

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۲۵ نومبر ۲۰۱۱

پیشنهادی به شبنامه نویس

با وجودی که از صحبت نمودن با آدم‌های بی‌شخصیت و پست سخت نفرت دارم اما این واقعه اخیر یعنی پخش شبنامه علیه شخصیت عالی و مبارز ملی و انقلابی کشور که صورت گرفته خود را مجبور احساس نمودم تا به این شخص پلید و منفور و بی‌وجدان دو باره صحبت نموده قلم به دست گرفته و وقت تلف نمایم و برایش چند نکته‌ای را یادمانی کنم:

آقا و یا آقایان بی‌حیا و بی‌شرم! شما که خود در چنان قعر بد بختی، پستی و هرزگی فرو رفته و فرو مایگی را در ضمیر، خون و رگ رگ خود جا داده‌اید، شما که این همه پستی و کجروشی جز عادت تان شده است، شما که ناموس و شرف تان را در مقابل پول، جاه و مقام به حراج گذاشته‌اید، شما که عادت دارید در تاریکی‌های تبااهی و سیاهی‌های زندگی گام بر دارید، شما که بدترین راه نفس کشیدن و زنده ماندن را اختیار نموده‌اید، شما که اخلاق، شرف، وجدان، ناموس و همه چیز هائی که سازنده یک شخصیت خوب انسانی است ندارید، شما که گرویده و دنباله رو اعمال (تاجو) و (کلجان) مانند هستید. شما که..... گاوی را پیشه خود ساخته‌اید چرا به کابل نمی‌آید؟؟ تا در دولت بدار نوکر منش خود صاحب کار و باری گردید؟؟؟ باور کنید بهترین جا برای شما و امثال تان دولت کابل است. قبول کنید امثال شما در آن دولت زیاد هستند. اما یک چیز را باید بدانید که شما در ردیف آن همه اشخاص پست و بی‌وجدان که فعلاً در دولت کابل مشغول رقص‌های سیاسی و دینی می‌باشد مقام پائین‌ترین را خواهید داشت یعنی شما آنقدر خورد و بی‌شخصیت هستید که فکر نمی‌کنم آن بی‌وجدانان هم شما را بپذیرند؟؟ تو ای دلال، ای واسطه، ای..... تو با هیچ عملی ولو ننگین تر از شبنامه هایت نباشد نمی‌توانی جلو پیشروی نهضت‌های مترقی را گرفته و سدی ایجاد کنی. تو که شخصیت نداری اگر داری آنهم شخصیت شکسته و ورق شده‌ای باید باشد چون هیچ عنصر با وجدان، با احساس و باشخصیت نمی‌خواهد با ترور‌های سیاسی شخصی در جامعه تبارز

نماید و از پشت به شریف ترین انسان‌ها و آنهایی که سالها در مبارزه انسانی و ملی سهم عملی داشته خنجر بزند. تو که نمی توانی از خود آدم درست کنی چطور قادر خواهی بود مانع جلو رفتن نیرو های پیشتاز شوی؟؟ تو در مقابله باشخصیت های انقلابی و سیاسی نمی توانی یک گامی هم به پیش برداری؟؟ امروز مردم ما، جوانان ما دیگر چشم و گوش بسته نیستند آنها به خوبی و سادگی خوب و بد را فهمیده و فرق انسان و الاغ را می نمایند.

آقای شبنامه نویس! کمی فکر کن آن وقتی که خودت (شاید در آوان جوانی) مجلس آرای چند آدم بی‌فرهنگ بوده و در خدمت (آنها) از یک پهلو به پهلو دیگر غلط می زدی و ریشه این کثافت های ذهنی و فکری امروزی ات از همان زمانها از آنجا "آب" می خورد جوانان و مردمی در این مرزو بوم وجود داشته که رگ رگ خون شان مالمال از عشق وطن و مردم بوده، در گوشه‌های زندان های تاریک و مخوف بالاخره تیر باران شده‌اند و آنهایی هم که زنده ماندند تا امروز به هر وسیله ممکنه و اسباب دست داشته، در طاقت فرسا ترین شرایط زندگی علیه استبداد و ار تجاع داخلی و طفیلی های وطنی، غلامان و نوکران بیگانگان و باداران خارجی آنها به مبارزات خود ادامه داده و می دهند. تو که تنها وجود خود را نتوانستی از چنگال گرسنگان وحشی همجنسان محفوظ داری کنون بر خاسته و علیه آن که به خاطر حفظ بدن تو، برای حفظ شرافت آنانی که شرف دارند، برای نگهداری و محافظت این مرزو بوم بیدریغ به مبارزه پرداخته اند قد علم نموده و شب نامه پخش می داری؟؟؟؟

من اول فکر می کردم تو شاید پرچمی یا خلقی باشی اما از نوشته مختصر دانشمند محترم موسوی چنین برداشت نمودم که خودت مدتی دوست او هم بودی و به باور این که شخصیتی مثل موسوی هرگز و هرگز کسی را به دوستی انتخاب نمی کند که حد اقل بفهمد یک لحظه هم سابقه چنین آلوده و پست داشته باشد، پس تو پرچمی و یا خلقی علنی نیستی؟؟ حتماً آدمی از قماش سپنتا- اعظم دادفر و آنکه کلاهی از نمد دارد می باشی؟؟؟؟ و کسی هستی که خود را در قالب روشن ضمیر انسانی و مترقی جازده و مثل مار آستین در قلمرو فکری و انسانی موسوی جا زده و منتظر فرصت مناسب برای ضربه زدن بوده‌ای؟؟

اگر محتویات چرندیات شبنامه "شما" حقیقت دارد بیا عزیزم مثل یک ، مثل یک انسان و یک فرد مسؤل در قبال جامعه و مردم محروم و مصیبت دیده ات شهادت داشته باش آن را برای نشر به مطبوعات بفرست به سایت‌های انترنیتی روان کن! نترس! آن‌ها هر چه چرند و پرت و پلا بگویی نشر می کنند و می خواهند یک اندیشه انقلابی و انسانی را صدمه بزنند. آدرس می خواهی؟؟ تمام سایت‌های انقیاد طلب. و این خیلی ساده است بیا بنویس و جوابت را بگیر! نه این که مثل دزد های سر گردنه خپ و چپ مثل خفاشان شبنامه بنویسی و ارسال بداری؟؟؟ بیا علنی بنویس و همه را قناعت بده که خودت راست می گوئی در غیر آن خجالت کشیده توبه نما و معذرت بخواه؟؟؟؟

ای لعنت خانم نکسن به تو باد. حالا چرا خانم نکسن؟؟ حدود سی و چند سال قبل کتابی به نام (میراث خوار استعمار) نوشته مهدی بهار را خواندم. در یک قسمت از آن کتاب از کتاب خاطرات نکسن رئیس جمهور آنوقت امریکا چند سطری را یادداشت نموده بود. چون عین کلمات یادم مانده فقط موضوع آن را همچنان که بوده خدمت خوانندگان عرض می دارم:

در کتاب خاطرات نکسن از زبان خانمش چنین می نویسد (وقتی در ترمینال میدان هوایی برازیل در فضای آزاد و آسمان صاف نیکسن مشغول سخنرانی بود متوجه شدم که دانه‌های باران باریدن گرفت. تعجب نمودم در آسمان صاف و بارش؟؟ به طرف آسمان نگاه نمودم دیدم که آن باران نیست بلکه مردم آن شهر از بالکنهائی که برای تماشاچیان ترتیب داده بودند و تقریباً آن بالکنها در ارتفاع بالاتر از ما موقعیت داشت، به سمت ما نف می انداختند
؟؟؟؟ و من پیراهنی را که تازه خریده بودم دیدم ؟؟؟؟)

بلی آقای شبنامه نویس با مردم و اشخاص شناخته شده سیاسی و اجتماعی و مبارزان سر در کف طرف مشو ورنه روزی را خواهد دیدی که شاید آرزو نمائی که خانم نکسن می بودی آخر حیا هم چیزی خوبی است اما افسوس که تو نداری!